



ایمان و قلمرو صدق آن

حجت لطفی قراملکی^۱

چکیده: شناخت مفهوم ایمان و رابطه آن با نمودهای قولی، فعلی و عملی خود و صدق و عدم صدق ایمان بر اعتقادی که خالی از این ظهورات خارجی است، مسئله‌ای است که از دیرباز مورد نظر و اختلاف علمای اسلام بوده است. پژوهش پیش‌رو تلاش نموده با بررسی مفهوم ایمان و طرح نظرات پیرامون آن، صدق و عدم صدق مفهوم ایمان بر ایمان بدون ظهورات خارجی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. این پژوهش به روش عقلی و اجتهادی و با استفاده از متون دینی به بررسی ایمان و رابطه آن با عمل می‌پردازد. برخی از یافته‌هایی که تحقیق پیش‌رو بدان رسیده است: صدق ایمان متوقف بر التزام عملی است؛ با حصول شرایط عمل و فقد موانع عمل، ترک عمل کاشف از عدم ایمان است؛ عمل خلاف ایمان تنها بر عدم ایمان در مورد تخلف دلالت دارد و دلالت بیش از آن، نیازمند دلیل است.

واژگان کلیدی: ایمان، عمل، گستره صدق ایمان، تخلف عملی، کفر.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۱

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، قم، ایران، hojjatqaramalki@gmail.com

مقدمه

شناخت مفهوم ایمان و مصادیق صدق ایمان، اینکه مومن به چه کسی قابل اطلاق است و آیا کسی که ادعای ایمان دارد ولی ظهورات و نمودهای خارجی ایمان را ندارد مومن است یا بر چنین فردی نمی توان مومن گفت، و آیا عمل خلاف ایمان دلالت بر خروج از مطلق ایمان می کند و یا اینکه تنها بر خروج از ایمان در محدوده خود دلالت دارد، از جمله مسائلی است که که این مقاله تلاش دارد به بررسی و تبیین آن پردازد.

بحث ایمان، شناخت حدود و مصادیق آن از جمله مسائلی است که از ابتدای ظهور اسلام در آیات و روایت بدان اشاره شده و در کتب روایی بابی مستقل در مورد تعریف ایمان و شناخت حدود و مصادیق آن مطرح شده است، این بحث در زمان ائمه و بعد از ائمه نیز بین شیعه و اهل تسنن مورد بحث و نظر بوده و باعث ظهور فرقه های مختلفی مثل مرجئه و خوارج شده است.

با توجه به اینکه در زمان ما ویژگی و مصادیق ایمان و کفر (خروج از ایمان) مورد بحث و تردید بوده و باعث ظهور انحرافات مثل انکار مطلق عمل و تاکید بر

پاکی درون و از سوی دیگر تکفیر و اطلاق کفر بر مصادیق هر ترک فعلی شده است، تبیین مفهوم ایمان و بیان دایره حدود، ویژگی و مصادیق آن با تکیه بر منابع دینی و رفع و نقد اشکالات و ابهامات پیرامون آن از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است. بررسی مفهوم و ماهیت ایمان و تحلیل عقلی رابطه ایمان با ظهورات خارجی خود و ملازمه بین ایمان و عمل و ظهورات خارجی ایمان و نیز بحث تعدد ایمان به ازای عمل از جمله مباحث جدیدی است که این پژوهش به تبیین آن می پردازد.

بر این اساس چیستی ایمان در مقام مفهوم و هستی و نوع تحقق آن در عالم مصداق، همچنین نوع رابطه ایمان با عمل و ظهورات خارجی خود و اینکه آیا تخلف عملی باعث خروج از کل ایمان می شود و یا اینکه باعث خروج از جزء ایمان می شود از جمله مباحثی است که تحقیق روبروی در پی پاسخ بدان است.

۱. ایمان در لغت

ایمان از ریشه «أمن» گرفته شده است که فعل ثلاثی مجرد آن «أمن، یأمن، وأمناً» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است، فعل ثلاثی مزید آن «أمن، يؤمن و

ایماناً» است که اگر متعدی به (با و لام) باشد به اتفاق اهل لغت به معنای تصدیق کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۸ ص ۳۸۹. ابن فارس، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵. ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۳ ص ۲۱)؛ و اما اگر متعدی به ذات خود باشد به معنای اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن است، در این صورت با ثلاثی مجرد هم معنا است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۹۱). واژه ایمان به معنای اطمینان و سکون قلب و رفع خوف و وحشت آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ ه. ق، النص، ص ۲۴. فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۴، ص ۱۷۸. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۹۰)؛ و همچنین به معنای تصدیق و قبولی که به همراهش اطمینان و سکون باشد در لغت آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۹۰. فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۴، ص ۱۷۸. مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱، ص ۱۶۴).

با توجه به معنای لغوی ایمان چنانکه علامه طباطبایی نیز در میزان اشاره نموده اند، می توان چنین گفت که ایمان به معنای آن است که اعتقاد آدمی در دل او جای گیرد و در آن شك روا نباشد و از گذر آن به نوعی امنیّت و آرامش درونی

برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۵).
۲. بررسی نظرات مطرح شده در معنای ایمان و رابطه اش با عمل
 ایمان در نظر برخی مفهومی خاص تر از معنای لغوی خود دارد و تنها بر تصدیقی که همراهش سکون و آرامش قلبی است اطلاق نمی شود (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۸. علامه حلی، ۱۳۶۵ ش، النص، ص ۲۱۲. علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۱۵۸)، بلکه ایمان در صورتی حاصل می شود که بر طبق آن عمل شود و ظهور و نمود قولی و فعلی داشته باشد (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ ق، النص، ص ۵۴. علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۲۶۳. کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۸. شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۷. شیخ صدوق، ۱۴۰۳ ق، النص، ص ۱۸۷)، و حتی در متون دینی از ایمانی که در حد تصدیق و قبول باطنی، بدون نمود فعلی است، نهی و مذمت شده است، و اشخاص و گروه هایی مثل فرقه مرجئه که سعی در ترویج ایمان بدون عمل داشته اند، به شدت مورد مذمت در روایات واقع شده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۷، ص ۷)؛ بنابراین ایمان به پذیرش و اطمینان قلبی که همراه خود اقرار قولی و عملی و فعلی داشته باشد نیز اطلاق شده است، لکن برخی نیز مخالف این تعریف

از ایمان هستند و عمل را جزئی از ایمان نمی‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۴. تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۹۲. فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴۰. سبحانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷) که در ادامه به بررسی برخی از نظرات در مورد مغایرت بین ایمان و عمل اشاره خواهیم کرد.

در استدلال به مغایرت ایمان و عمل به آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره ۲۷۷) اشاره شده است، در این آیه عمل و ایمان به صورت جدا جدا استعمال شده است و ایمان و عمل بر همدیگر عطف شده اند که نشان دهنده مغایرت ایمان و عمل است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۴. سبحانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷. تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۹۲)؛ یا اینکه گفته شده در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه ۱۱۹) امر و نهی نسبت به عمل، بعد از اثبات ایمان به کار رفته که دلالت بر جدایی ایمان و عمل از همدیگر دارد؛ و همچنین با استناد به این آیه گفته شده ایمان با عدم تقوا قابل جمع است که نشان دهنده

جدایی ایمان و عمل از یکدیگر است (سبحانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸).

در پاسخ به این استدلال ها باید گفت که جدایی و انفکاک در استعمالات قرآن ممکن است دلالت بر جدایی لغوی و مفهومی ایمان و عمل از یکدیگر کند، اما پیوند بین ایمان و عمل در عرف و ادبیات قرآن اشاره بر این مطلب دارد که پیوند، ارتباط و اتصال بین ایمان و عمل در عرف دین و در عالم واقع و مصادیق ایمان محقق بوده و انکار ناپذیر است، یعنی در عالم واقع این دو از هم گسستگی نیستند. همچنین این احتمال نیز است که انفکاک و تقدم ایمان بر عمل در قرآن، بیانگر تقدم علی ایمان بر عمل باشد، یعنی عملی که متأثر از یک باور است و در خارج ظهور و بروز پیدا می کند، معلول و محصول باور و ایمانی است که آن ایمان از لحاظ وجودی و رتبی مقدم بر این عمل بوده و این عمل متأخر از آن بوده و دلالت بر آن داشته و محصول آن ایمان است^۱. همچنین چنانکه هر علتی معلول خاصی را دارد که از سنخ علت است (سجادی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۰۱۸. مطهری، ۱۳۷۴ش، ج ۶،

۱. چنانکه اشاره شد معنای لغوی عمل نیز

چنین دلالتی بر ایمان و قصد دارد.

ص ۶۷۲)، هر ایمانی هم عمل خاصی دارد که از سنخ ایمان است، و این سنخیت است که باعث پیوند این دو می شود، یعنی هر جا ایمان باشد عملش نیز است و هر جا ایمان نباشد عملش نیز نیست؛ و اگر در جایی عمل دینی بدون ایمان دینی صورت پذیرد آن عمل چون بدون ایمان دینی است از سنخ ایمان دینی نبوده و معلول باور و ایمان دیگر است، و چون با عملی که معلول ایمان دینی است مشابهت دارد به دلیل وجود شباهت و از روی مجاز این عمل را نیز منسوب به ایمان دینی می کنیم که فی الحال موجود نیست، بنابراین در واقع این عمل را نمی توان به ایمان دینی که موجود نیست منتسب کرد، چون بین عمل موجود و ایمان دینی معدوم نسبتی وجود ندارد، به عنوان نمونه اگر کسی ایمان به حجاب نداشته باشد ولی به خاطر عوامل و باورهای دیگری رعایت حجاب کند، اینجا در حقیقت عمل حجاب معلول ایمان دیگری است و از سنخ آن بوده و و اوصاف و ویژگی های ایمان منتسب به خود را دارد، و حتی از لحاظ دینی چنین عملی که از سنخ ایمان دینی نیست ممکن است مورد مذمت دین هم واقع شود، از باب مثال جایی که شخص به حجاب باور ندارد ولی برای تمسخر، جاسوسی یا خود نمایی این

حجاب را رعایت می کند، در اینجا چنین عملی (حجاب) سنخیتی با ایمان دینی نداشته و حتی مورد مذمت دین نیز هست، چون غرض در اینجا امثال و اطاعت امر الهی نیست بلکه اطاعت امر غیر است که ممکن است نفس یا امور دیگر باشد که تعبد و اطاعت از آن مورد نهی شارع باشد؛ در این موارد در حقیقت این عمل معلول ایمان دیگری است و این عمل را نمی توان به ایمان دینی که برای شخص لا موجود است مستند کرد. بنابراین هر باوری عمل منحصر به خود را دارد هر چند که ممکن است بین برخی از عمل ها مشابهتی وجود داشته باشد که به خاطر چنین وجه شباهتی ما از روی مجاز عمل را به ایمان دیگری نسبت دهیم، ولی در واقع هر عملی محصول باور خود بوده و اوصاف و ویژگی های منحصر به خود را دارد، و بین ایمان و عمل مطابق ایمان، رابطه اتصال، سنخیت و علیت است که یا با هم هستند یا با هم نیستند، و نمی شود یکی باشد و دیگری نباشد، و آنکه موجود است را به لا موجود مستند کرد. بر این اساس عمل یک ایمان را نمی توان به ایمانی که برای شخص موجود نیست نسبت داد، زیرا نسبتی بین وجود و عدم نیست و اتصال بین دو امر متوقف بر وجود هر دو امر است و بدون

وجود هر دو امر یا احد من الامرین اتصال و ارتباطی را نمی توان تصور کرد (سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۲: «في الأعدام لا عليّة»). همچنین نمی شود ایمانی که ملزومات عملی دارد را بدون عمل تصور کرد، به این معنا که با فقد مانع و حصول شرایط، ایمان باشد و عمل نباشد، چون با فقد مانع و حصول شرایط، عمل نکردن به لوازم عملی ایمان، کاشف از نبود ایمان و باور است.

در مواردی مانند تقیه، ایمان هست ولی عمل نیست و یا عمل بر خلاف ایمان است، این موارد مثل تقیه که در دین آمده است، خود عمل نکردن و مخالفت نسبت به مواردی که حکم تقیه ای دارند از لوازم ایمان بوده و برای شارع موضوعیت دارد و همین عمل نکردن و مخالفت، به نوعی عمل کردن بر اساس ایمان به حکم تقیه است، چنانکه در روایات نیز تقیه نشانه دین دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۷)^۱، بر این اساس عمل نکردن در مواردی مثل تقیه، کاشف از ایمان به این حکم بوده و در موضوع تقیه خود عمل نکردن و مخالفت ظاهری موضوعیت دارد. همچنین در مواردی نیز شارع همانند

تقیه مواردی را از عمل استثناء نموده است، به عنوان نمونه عدم وجوب روزه برای کسی که عذری دارد، در این موارد نیز عدم روزه از مکلف، خود به نوعی عمل کردن بر اساس یک حکم است که شخص بدان ایمان دارد و نشانگر ایمان فرد است. به دیگر سخن نمی شود شخصی به اعمالی چون نماز خواندن، روزه گرفتن، پرداخت زکات یا خمس، جهاد و... ایمان داشته باشد ولی عمل مطابق آن را انجام و اتیان نکند و در عمل با امر شارع مخالفت کند، بنابراین اگر شخصی با حصول مقتضیات و شرایط انجام عمل، و فقد موانع انجام عمل، بدان عمل نکند این فقد عمل کاشف از فقد ایمان است، به عنوان نمونه کسی که ادعای ایمان به نماز می کند ولی بدون هیچ عذر و مانعی و با وجود شرایط و فقد موانع انجام نماز، آن را ترک می کند، این ترک نماز کاشف از عدم ایمان او به نماز است و در شرع نیز بر چنین شخصی عقاب تعیین شده است، و چنانکه اشاره شد در روایات نیز ترک واجب یا ارتکاب فعل حرام به صورت تعددی، خروج از ایمان قلمداد شده است. وجود عمل کاشف از وجود ایمان است و تخلف

۱. عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْمَرِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ... .

عملی از ایمان کاشف از عدم ایمان است، زیرا تخلف عملی از ایمان، خود اشاره به عدم ثبوت قلبی و درونی ایمان دارد چنانچه در روایات نیز زنا کردن دزدی و روزه نگرفتن مساوی با خروج از ایمان معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۳۲)^۱.

اینکه همه روایات را که به پیوند و ارتباط ایمان با عمل اشاره نموده اند را مربوط به مقابله با فرقه مرجئه بدانیم و بر آن حمل کنیم بعید به نظر می رسد، چنانکه پیوند ایمان و عمل در ادبیات قرآن را می تواند قرینه و تاکید بر دلالت روایات بر وجود چنین پیوندی دانست.

اشکال دیگری که بر عدم پیوند ایمان و عمل آورده شده است این است که اگر شخصی اقرار بر ایمان کند و مرگش فرا رسد و بمیرد، بر چنین شخصی بدون اینکه عملی مطابق ایمان انجام داده باشد می توان مومن گفت (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۹۶).

در پاسخ به این اشکال باید گفت عمل بر طبق ایمان از لوازم و اقتضائات ایمان است، اما اگر در مواردی ایمان به دلیل وجود موانعی بروز و ظهور عملی

پیدا نکرده باشد مثل ایمان آوردن و رسیدن مرگ و عدم توانایی نسبت به عمل به مقتضای ایمان قبل از مرگ، در چنین مواردی درست است که بر چنین شخصی مومن اطلاق می شود لکن این اطلاق ایمان با وجود عدم ظهور عمل از او، به دلیل وجود مانع بوده است، نه اینکه ایمان در نمود و ثبوت خود بی نیاز از عمل بوده و به صورت مطلق (با وجود مانع یا عدم وجود مانع) مستقل از عمل است، زیرا در صورت عدم مانع اگر شخص به مقتضای ایمان خود عمل نکند، شخص در حین این عصیان عملی، ایمان ندارد، و اعاده این ایمان به سبب توبه یا غیر قابل اعاده بودن این ایمان، به دست شارع است؛ یعنی در جایی که شارع اعاده ایمان را مشروط به توبه کرده، با انجام توبه در آن مورد بخصوص شخص دوباره متصف به ایمان می شود، ولی اگر شارع این عصیان و خروج از ایمان را غیر قابل برگشت بداند در این صورت شخص از ایمان خارج خواهد بود و نمی توان دوباره داخل در ایمان شود. خداوند در قرآن بر این مطلب اشاره دارد که اگر کسی عمل مطابق قرآن

۱. لَنْهٗ قَالَا مَا يَزِينِي الرَّأْيِي حِينَ يَزِينِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْإِيمَانَ كَخَلَعِ الْقَمِيصِ.

انجام ندهد و عصیان کند و شهوات را مرتکب شود و نماز را ضایع کند که از مصادیق معصیت و عمل بر خلاف ایمان دینی است، باید اول توبه کند بعد اعاده ایمان کرده و ایمان بیاورد، و در کنار این ایمان عمل صالح انجام دهد: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا، این آیه اشاره بر این مطلب دارد که این افراد با انجام معاصی عملی، از ایمان سابق خارج شده اند و باید توبه کنند و ایمان از دست رفته خود را به بدست بیاورند و عمل مطابق ایمان انجام دهند. در این آیه ارشاد به توبه کاشف از وجود ایمان سابق است که معصیت عملی لاحق آن را از بین برده، و به همین دلیل خداوند توبه را وسیله بازگشت به ایمان و تحصیل ایمان معرفی می کند، زیرا با انجام معصیت ایمان سابق یا هست یا نیست اگر نیست که مدعای ما مبنی بر انجام توبه و تحصیل دوباره ایمان از دست رفته اثبات می شود، ولی اگر ایمان سابق همچنان هست، در این صورت امر به توبه و تحصیل ایمان موجود، تحصیل حاصل بوده و امری لغو و عبث خواهد بود؛ بنابراین ارشاد خداوند به تحصیل ایمان

بعد از معصیت، بیانگر این است که معصیت ایمان را از بین برده است، و خداوند توصیه به توبه و ایمان آوردن می کند، و فرد معصیت کار باید با توبه از معصیتی که کرده به اعمال ضد معصیت که همان انجام اعمال صالح است اقدام نماید و داخل در ایمان شود.

۳. بررسی گستره معنایی ایمان

برای روشن شدن مسئله ایمان و رابطه آن با ظهورات و بروزات خارجی و عملی خود، باید علاوه بر ایمان یک مفهوم روشنی از عمل نیز داشته باشیم؛ عمل در لغت به معنای «فعل» آمده است، برخی عمل را به معنای انجام فعلی که همراه با «قصد» باشد معنا کرده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه.ق، ص ۵۸۷. ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۷۴، خوری شرتونی، ۱۸۸۹م، ج ۲، ص ۸۳۱. قرشی، ۱۳۷۱ه.ش، ج ۵، ص ۴۵)، بر اساس این معنا می توان «عمل» را به انجام فعلی تعبیر کرد که تحققش در عالم خارج به همراه قصد، نیت و اختیار انجام می گیرد، بر مبنای این تعبیر از معنای عمل می توان گفت عمل اخص از معنای فعل است، چون عمل به فعلی اطلاق می شود که همراه با قصد و نیت باشد، چنانکه برخی بر این معنا از عمل اشاره نموده اند (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲ه.ق، ص ۵۸۷. ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۷۴. خوری شرتونی، ۱۸۸۹م، ج ۲، ص ۸۳۱. قرشی، ۱۳۷۱ه.ش، ج ۵، ص ۴۵)، با توجه به این معنا از عمل که دلالت بر قصد، نیت و اختیار دارد، عمل همواره دلالت بر قصد و اعتقاد درونی دارد و حکایت از آن می کند، بر اساس این معنا از عمل، عمل همواره ملازم با ایمان و اعتقاد درونی بوده و به نوعی معلول آن است، در اینجا ما از عملی که در عالم خارج واقع شده است، به ایمان و قصدی که در درون انسان است منتهی می شویم، و عمل خارجی را به نوعی معلول قصد و ایمان درونی می دانیم، بر این اساس عمل در درون خود دلالت و حکایت از ایمان درونی می کند و چنانکه در ادامه اشاره خواهیم کرد ایمان نیز در درون خود دلالت بر عمل دارد.

از جهت عقلی و منطقی نیز با توجه به اختلافی که در تعریف ایمان از جهت دخول یا عدم دخول عمل در حقیقت ایمان صورت گرفته است، برای روشن شدن ماهیت ایمان باید رابطه بین ایمان و عمل را از لحاظ منطقی مورد تحلیل قرار دهیم، تا ارتباط بین این دو روشن شود؛ به نظر می رسد ایمان و عمل از لحاظ مفهومی دارای ساحت های مختلف و جدای از هم

می باشد، شاید از لحاظ منطقی بتوان گفت بین این دو قلمرو یک نوع تباین برقرار است، چون یکی کیف و یک حالت درونی و نفسانی بوده و در عالم خارج از نفس انسان هیچ گونه ظرف تحقیقی ندارد، و دیگری مربوط به عالم خارج بوده و در ظرف درون و نفس انسان تحقق ندارد، بنابراین عملی که در خارج تحقق نیابد نمی توان بدان عنوان عمل نهاد، همچنین ایمانی که در درون تحقق نیابد نمی توان بدان عنوان ایمان نهاد، بر این اساس می توان گفت بین ایمان و عمل از لحاظ مفهومی مغایرت و ناسازگاری وجود دارد، اما آیا این تغایر مفهومی به معنای تغایر واقعی نیز است، یعنی آیا می توان گفت در واقع نیز بین ایمان و عمل هیچ ارتباط و اتحادی وجود ندارد؟

در پاسخ باید گفت در بررسی یک مفهوم، مفهوم بما هو مفهوم مورد توجه قرار می گیرد، ولی اینکه تحقق چنین مفهومی در خارج به چه نحوی است و ظرف تحقق آن به چه شکلی صورت می پذیرد، نیاز به بحث دیگری دارد، به عنوان مثال وقتی ما می خواهیم مفهوم نطق را بررسی کنیم با صرف نطق بما هو نطق مواجه هستیم، و در عالم واقع با دیگر مفهوماتی که با نطق ارتباط دارند مثل حیوان (جنس انسان)

کاری نداریم؛ حتی بین مفهوم نطق و حیوان تباین نیز برقرار است؛ ولی وقتی در عالم واقع نگاه به مصادیق تحقق این دو مفهوم (نطق و حیوان) می‌کنیم این دو مفهوم در مصادیق خود مثل زید و عمر، دو جزء جدایی‌ناپذیر از هم هستند، بر این اساس در پاسخ به برخی از متکلمان که گفته‌اند، در معنای اصطلاحی ایمان، عمل اخذ نمی‌شود (سعد الدین تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۸۳. فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴۰)، می‌توان گفت این سخن قابل تأمل است چون عدم اخذ یک عنوان در تعریف یک مفهوم به معنای نفی مطلق ارتباط آنها با یکدیگر نیست، به بیان دیگر در معنای لغوی، واژه بماهو واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد نه از آن جهت که ثبوت و تحققش در خارج به چه نحوی است، و به تعبیر دیگر در مانحن فیه بین ایمان و عمل از لحاظ لغوی تباین است، ولی در عالم واقع بین این دو به نحوی تلازم و اتحاد برقرار است، یعنی ایمان بدون عمل وجود و ثبوت حقیقی ندارد، چون ثبوت یک باور به ظهور و تحقق خارجیش است، یعنی باوری که به معنای اطمینان و تصدیق است تحقیقی در خارج ندارد مگر با عمل به مقتضای خود؛ و از آن طرف عمل بدون ایمان لغو است چون هر

عملی با قصد از سوی فاعل صورت می‌گیرد و عمل بدون قصد لغو بوده و غیر قابل تحقق است (مطهری، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۷۰۲)، چنانکه معنای لغوی «عمل» نیز بر این حقیقت اشاره دارد. بر این اساس باید گفت اگر چه عمل را نمی‌توان از لحاظ لغوی در معنای ایمان اخذ کرد ولی در واقع بین ایمان و عمل یک نوع تلازم وجود دارد یعنی در خارج ثبوت و صدق ایمان متوقف بر التزام عملی است و از طرف دیگر در خارج نیز وجود عمل فرع بر وجود قصد و باور است، بنابراین از لحاظ منطقی بین ایمان و التزام عملی یک نوع تلازم منطقی وجود دارد، بنابراین شخصی که ادعای ایمان می‌کند ولی بر مقتضای ایمان خود التزام فعلی ندارد، در حقیقت ایمان ندارد، چنانچه آیات و روایات نیز بر این امر دلالت دارند که در ادامه اشاره خواهیم کرد.

بر این اساس در اینجا ما دو معنا از عمل داریم یک معنای لغوی است که بیان شد و آن انجام و فعل همراه با قصد و نیت است، معنای دوم معنایی خاصتر است که شرع آن را در مورد ایمان دینی لحاظ کرده و آن انجام تکالیف و دستورات دینی بر اساس ایمان و اعتقادی است که فرد ادعا می‌کند، یعنی کسی که ایمان و اعتقاد دارد

شارع می گوید باید اقتضائات و ظهورات خارجی این اعتقاد را نیز اتیان و انجام دهی تا بتوان بر تو اسم مومن نهاد. بنابراین مراد از عمل در بحث ایمان دینی انجام تکالیف و دستوراتی است شخص مدعی ایمان، برای اثبات ادعای خود باید در خارج عملاً ملتزم به انجام این تکالیف باشد.

۴. ایمان در منابع دینی

وقتی متون دینی را مورد بررسی قرار می دهیم می بینیم که در عرف دین ایمان دایره ای خاصتر دارد، به دیگر سخن در عرف دین ایمان دارای ویژگی ها و نمودهایی است که وجود ایمان به وجود این ویژگی ها و آثار بستگی دارد. به بیان دیگر عدم انحصار ایمان در ثبوت قلبی و توسعه دادن معنای آن به ظهورات عملی و خارجی در متون دینی به حدی زیاد است که می توان ادعای تواتر و یقین بر این مطلب داشت که ایمان در عرف دین تنها بر ثبوت قلبی اطلاق نمی شود بلکه ایمان زمانی ثابت می شود که التزامات خارجی و عملی آن نیز صورت گیرد.

ایمان در روایات به اقرار زبانی و استقرار قلبی و عمل به ارکان تعریف شده است، در روایتی نقل شده که از امام صادق (ع) در مورد ایمان سوال شد که ایمان چیست؟ ایشان در جواب فرمودند: الْإِيْمَانُ

هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷).

در روایت دیگر امام صادق (ع) در جواب سوال رابطه بین ایمان و عمل می فرمایند: محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم عمل جزء ایمان است؟ حضرت فرمود: آری، ایمان جز با عمل نباشد و عمل برخی از ایمانست و ایمان جز بوسیله عمل پا بر جا نشود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸).

در روایت دیگر اطلاق صفت ایمان متوقف بر عمل شده است: ؛ از امام صادق (ع) پرسیدم اسلام چیست؟ حضرت فرمود: اسم دین خدا اسلام است و آن پیش از آنکه شما بر این دین باشید و بعد از شما نیز دین خداست. پس هرکس به دین خدا اقرار کند، مسلمان است و آن که به دستورهای خدای عزّوجلّ عمل کند، مؤمن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸). در این روایات با عبارت «وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ» ایمان متوقف بر عمل شده است، یعنی اگر عمل بر طبق ایمان باشد ایمان هست و اگر عملی بر طبق ایمان نباشد در حقیقت ایمانی وجود ندارد، و شخص دچار توهم ایمان است.

در روایت دیگر اقرار لفظی و عمل به

جوارح یکی از اجزای ایمان معرفی شده است و وجود و عدم ایمان به اقرار زبانی و عمل به جوارح متوقف شده است: عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۲).

در روایتی از امیرالمومنین علی (ع) نیز ایمان و عمل دو جز جدایی ناپذیر از هم معرفی شده اند: الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ أَحْوَانٌ تَوَآمَانٍ وَ رَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۲).

در روایتی دیگر از امیرالمومنین علی (ع) ایمان و عمل متلازم و مورد دلالت بر همدیگر معرفی شده اند: فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۱۹).

بر این اساس ایمان در روایات به اقرار و اعتراف زبانی و استقرار و ثبوت این اقرار در قلب که آرامش و سکینه و عمل جوارحی به همراه خود دارد تعبیر آورده شده است.

در ادبیات قرآن نیز ایمان در کنار عمل صالح به کار رفته است و این دو، دو جزء جدایی ناپذیر از هم تلقی شده

اند (بقره ۶۲، مانده ۶۹، نحل ۹۷، کهف ۸۸، مریم ۶۰، طه ۸۲، قصص ۶۷، قصص ۸۰، سبأ ۳۷، غافر ۴۰، تغابن ۹، طلاق ۱۱).

در ادبیات قرآن ایمان تنها به صرف اقرار قلبی اطلاق نشده است، بلکه ایمان یک نمود و ظهور عملی دارد که اگر این نمود نباشد در ادبیات قرآن نه تنها بر آن ایمان اطلاق نشده بلکه از آن به یک امر ضد دینی مثل نفاق یا ایمان ظاهری تعبیر آورده شده است؛ قرآن ملاک ایمان داشتن و نداشتن را اطاعت و التزام عملی به دستورات خدا و رسول (ص) بیان می فرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ رَحِيمٌ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات ۱۴-۱۵)، چنانکه از این آیات استفاده می شود ملاک

ایمان ادعای قولی نیست، بلکه ملاک ایمان اطاعت عملی از دستورات خدا و رسول (ص) و عدم شک در آن است، چنانکه علامه طباطبایی در تفسیر این آیات اشاره می کنند، مومن واقعی (نه مومن ادعایی) کسی است که به مقتضای ایمان خود عمل کند که مساوی با اطاعت و عمل بر طبق دستورات الهی است، ایشان اشاره می فرمایند: مؤمنین واقعی کوشش

شده است و داخل در فسق که مقابل ایمان است شده است.

با توجه به تعدد آیات و روایاتی که دلالت بر عدم انفکاک ایمان از عمل دارند، که ما به برخی از آن اشاره نمودیم، می توان گفت عمل جزئی از اجزای «ایمان دینی» بوده^۱ و ثبوت و استقرار ایمان دینی جز با عمل تحقق نمی یابد؛ با توجه به این مطلب می توان گفت عمل لازمه ایمان دینی است که با انتفاء آن ایمان نیز منتفی شده و با ثبوت آن ایمان نیز ثابت می شود.

۵. تخلف عملی و خروج از ایمان

برخی گفته اند معصیت و تخلف عملی از ایمان باعث خروج از ایمان و دخول در کفر می شود (مشکور، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۸۷). در پاسخ باید گفت، ایمان اخص از اسلام است و خروج از ایمان به معنای خروج از اسلام نیست، بلکه ممکن است شخصی از ایمان خارج شود ولی اسلام داشته باشد، چنانکه جناب شیخ صدوق و شیخ مفید، به اتفاق اهامیه بر این مطلب ادعا نموده اند (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۵. مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۸). جناب شیخ صدوق (ره) در این باره می فرمایند: و اتفقت الإمامية علی أن الإسلام غیر الإیمان و أن کل مؤمن فهو مسلم و

می کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند، و در حالی انجام می دهند- و یا عملشان چنین حالی دارد- که در دین خدا و در راه او است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۳۳۰). یا اینکه علامه طباطبایی در جای دیگری با تعریف ایمان، بر تلازم بین ایمان و عمل اشاره می کنند و به آیاتی مثل آیه: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» استناد می کنند، ایشان ذیل این آیه اشاره می کنند: ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته است، و لازمه این آرامش التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد، حال اگر کسی این التزام را نداشت به باشد، و بر خلاف ایمانش عمل کند، چنین کسی را فاسق گویند، چون کلمه «فسق» به معنای بیرون شدن است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۲۶۳)؛ چنانکه از ظاهر آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده ۱۸) استفاده می شود ایمان و فسق مساوی و برابر با هم نیستند، بلکه در مقابل همدند، بنابراین کسی که بر خلاف ایمان عمل می کند فاسق است که مقابل ایمان بوده و در حقیقت در آن موردی که مخالفت عملی با مقتضای ایمان نموده از ایمان خارج

۱. یعنی ایمان هر چند در لغت بر عمل دلالتی ندارد ولی در اصطلاح و عرف دین، ایمان جدایی از عمل نیست.

لیس کل مسلم مؤمنا(صدوق، ۱۴۱۸ق، النص، ص ۵۵).

باید توجه داشت کسانی که تخلف عملی از ایمان کرده و معاصی را انجام می دهند، به صورت مطلق از ایمان خارج نمی شوند، بلکه در خصوص آن معصیتی که انجام داده اند از ایمان خارج می شوند، ولی در امور دیگری که که بدان قبل از انجام معصیت ایمان داشتند، بعد از انجام معصیت نیز بر این ایمان ممکن است باقی باشند، به بیان دیگر عمل خلاف ایمان تنها می تواند کاشف از انتفاء ایمان در آن عمل بالخصوص باشد، لکن برای دلالت بیش از مورد خود نیاز به دلیل است، و اگر دلیل بود انجام معصیت نه تنها ایمان نسبت به آن عمل بالخصوص بلکه کل ایمان شخص را از بین می برد. بنابراین بلید در اینجا تابع دلیل بود و الا اگر دلیلی نبود معصیت می تولد کاشف از عدم ایمان در مورد تخلف خاص خودباشد، و نمی توان شخص را به صورت مطلق فاسق و غیر مومن خواند. و شاید بتوان قول شیخ مفید درباره ایمان شخص مرتکب به گناه را شاهد بر این ادعا آورد ایشان می فرمایند: «و أقول إن مرتکبی الكبائر من أهل المعرفة والإقرار مؤمنون بإيمانهم بالله و برسوله و بما جاء من عنده و فاسقون بما معهم من كبائر الآثام و لا أطلق لهم اسم الفسق و لا اسم الإیمان بل أقیدهما جميعاً فی تسمیتهم بكل واحد منهما و أمتع من الوصف لهم بهما من

الإطلاق و أطلق عليهم اسم الإسلام بغير تقييد و على كل حال و هذا مذهب الإمامية(مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۴)؛ یعنی اهل معرفت و اقرار که مرتکب کبیره می شوند، از جهتی مؤمن هستند و از جهتی فاسق، از این روی نمی توان آنان را به صورت مطلق، مؤمن یا فاسق خواند؛ بلکه در کاربرد هر دو اسم باید جهت آن را ذکر کرد؛ اما صفت اسلام (و نام مسلم) در هر حال درباره آنان رواست». این عبارت شیخ مفید بیانگر دو نقطه دارای اهمیت است، اول اینکه مومنی که مرتکب گناه می شود به صورت مطلق فاسق نیست، بلکه فسقش تنها مقید به همان گناهی است که انجام داده است، و نقطه دیگر اینکه مومن یا انجام گناه کافر نمی شود و به صورت مطلق بر مومنی که گناه انجام داده است می توان مسلمان اطلاق کرد؛ بنابراین کسی که گناهی می کند و نسبت به ایمان خود مخالفت عملی انجام می دهد، در همان محدوده معصیت فاقد ایمان است، ولی در شئون دیگر که ایمان دارد و مخالفت عملی صورت نگرفته، لفظ مومن بر او قابل اطلاق است و کلمه مسلم نیز بر شخص فاسق و معصیت کار، بطور مطلق، قابل اطلاق است. بر این اساس می توان دین را متشکل از ایمان هایی دانست که صدق عنوان مومن بر فرد، در صورت فقدان برخی از این ایمان ها به دست شارع بوده، و در برخی موارد شارع با وجود و ثبوت برخی از ایمان ها و فقد برخی دیگر، با

لحاظ ایمان‌های موجود عنوان ایمان را بر او قبل صدق دانسته است، و بر چنین شخصی تحصیل ایمانهای مفقود را نیز لازم می‌داند، ولی در برخی از موارد با فقدان برخی از ایمان‌ها، عنوان مومن بر شخص را صادق نمی‌داند و تحصیل این ایمانها را غیر قابل قبول می‌داند.

اینکه عده‌ای گفته‌اند کسی که گناه می‌کند کافر می‌شود (سجادی، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۸۷)؛ این قضیه به صورت موجه کلیه مورد پذیرش نیست، و بلید گفت حکم کفر تعبدی بوده و به دست شارع است و شارع در جایی که انکار برخی از امور نظری، یا عمل نکردن به برخی از امور عملی را به طور مطلق مساوی با کافر دانسته، در اینجا فرد کافر است، و الا نمی‌توان شخص مرتکب معاصی را به صورت مطلق کافر و خارج از دین دانست. توضیح مطلب اینکه کفر دو نوع است، کفر قابل برگشت و کفر غیر قابل برگشت، و وجه اشتراک این دو کفر، عدم قبول کل یا جزئی از مسائل نظری و یا عدم انجام کل یا برخی از مسائل عملی که شرعاً عنوان کفر بر آن قابل صدق است؛ همچنین باید دانست ایمان و کفر با یکدیگر متقابل و ناسازگارند، یعنی زمانی که نسبت به امری ایمان است به همان امر کفر نیست، و زمانی که نسبت به امری کفر است، به همان امر ایمان نیست؛ بنابراین کسی که گناهی مرتکب می‌شود، در حین ارتکاب نسبت بدان ایمان ندارد و نمی‌شود ایمان و کفر

در لین مورد خاص (مورد تعبدی) هر دو جمع شود؛ اما در این حالت ایمان در امور دیگری که شخص التزام عملی بدان دارد، موجود است، و تنها نسبت به موردی که مخالفت و تجری کرده ایمان موجود نیست؛ در غیر این صورت اگر ما خروج از ایمان را به غیر مورد معصیت که ایمان و التزام عملی بدان است نیز حمل کنیم، در این صورت اجتماع بین کفر و ایمان صورت خواهد گرفت، یعنی شخص بدانچه ایمان و التزام عملی دارد رابلید بگوئیم بدان ایمان و التزام عملی ندارد و کافر است که این تناقض خواهد بود.

به نظر می‌رسد در حین ایمان به یک حقیقت، نمی‌شود بر ضد آن عمل کرد، زیرا عمل ضد ایمان قابل جمع با ایمان نبوده و کاشف از این است که شخص در هنگام عمل منافی ایمان، ایمان نداشته است.

اینکه برخی گفته‌اند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه ۱۱۹)» دال بر این است که ایمان با تقوا که انجام واجبات و ترک محرمات است یکی نیست، چون در صورت یکی بودن امر به تقوا تحصیل حاصل خواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۵ ه. ش، ص ۱۸). در پاسخ باید گفت که انسان در هنگام انجام معصیت، ایمان نسبت به آن مورد خاص را ترک کرده و بدان ایمان ندارد، و در این لایه قید مومن اشاره بر این مطلب دارد که فرد مومن چون ایمانهای دیگری دارد که بدان التزام عملی

دارد، بر این اساس لفظ مومن بر او همچنان قابل اطلاق است، همچنین این فرد اعمال و رفتارهایی دارد که کاشف از عدم ایمان او به برخی از امورات دینی می‌کند که با توبه قابل برگشت است، بر این اساس در این آیه مراد از «اتقوا الله» نسبت به مومنین، توصیه به حفظ ایمان و عدم مخالفت عملی در مواردی است که این مخالفت موجب کفر در کل دین و خروج از دین نمی‌شود؛ به دیگر سخن آیه اشاره بر این مطلب دارد که ایمان به مسائل عملی دین را حفظ کنید و با انجام معاصی این ایمان را ترک نکنید، هر چند که با ترک آن به سبب ایمان‌های دیگری که در آنها دچار معصیت نشده‌اید بر شما مومن اطلاق می‌شود، و این ایمان‌های از دست رفته که به سبب مخالفت عملی حاصل شده نیز با توبه قابل بازگشت است. همچنین در این آیه، توصیه به تقوا ذکر مسبب بعد از سبب است، یعنی کسی که ایمان به دین و مسائل اساسی دین دارد باید به مسائل عملی نیز ایمان داشته باشد؛ به دیگر سخن هر عملی نشأت گرفته شده از یک باور است که عمل معلول آن باور است، و این باور که عمل خود را به همراه دارد، رابطه اش با مبانی ایمان دینی یا تساوی است، یعنی باور شخص بر طبق مبانی باورهای دینی بوده، و بر اساس آن نیز عمل می‌کند، و یا اینکه این باور شخصی و عمل مطابق آن، ناسازگار با مبانی دینی است، در این مورد، در

مواردی شارع این خروج و ناسازگاری از ایمان دینی، و باور یافتن به امر ناسازگار با دین و عمل بر طبق آن را قابل بازگشت می‌داند، و در مواردی این خروج از ایمان را مساوی با خروج از دین می‌داند؛ در مواردی که دین ترک برخی از ایمان‌ها و عمل بر خلاف باورهای دینی را مساوی با خروج از دین نمی‌داند، در این موارد ایمان دینی تشکیل یافته شده از ایمان‌های موجود که طبق آن عمل می‌شود و ایمان‌هایی است که خداوند خروج از برخی از این ایمان‌ها را برابر با خروج از دین و ترک ایمان دینی نمی‌داند، بلکه در این موارد که فرد ترک ایمان کرده، به دلیل ایمان داشتن به امورات دیگر دینی، از نظر شارع شخص مومن است، لکن باید به وسیله ابزار توبه، توبه کند و ایمان از دست رفته خود را در این موارد بخصوص که ترک ایمان کرده تحصیل نماید، به عنوان نمونه فردی که سرقت می‌کند یا زنا می‌کند، در حین عمل به این معاصی، ایمان به اصول اساسی دین مثل خدا، پیامبر و مسائل دیگر فکری و عملی دین را ممکن است داشته باشد، ولی در حین انجام خصوص این عمل که عبارت است از زنا کردن و سرقت کردن است، به خلاف این اعمال (زنا و سرقت) ایمان ندارد، یعنی شخص در هنگام ارتکاب زنا و سرقت به لزوم ترک زنا و سرقت، باور ندارد، در نتیجه کسی که زنا می‌کند، در حین انجام زنا ایمان به ترک زنا ندارد، و کسی که

در عالم خارج و ساحت عمل این ایمانش بروز و ظهور عینی و عملی داشته باشد، و اعمال خلاف و نقیض ایمان را انجام ندهد، در غیر این صورت کسی که با حصول شرایط و فقد موانع عمل، بر طبق باور دینی عمل نکند و حدود و ملزماتی که ایمان برای فرد ترسیم کرده است رارعلیت نکند، و حتی بر خلاف ایمان دینی رفتار کند چنین شخصی در عرف دین و عقلاء ایمان و باور ندارد.

باور دینی حتی در ضعیفترین مرتبه خود باید ظهورات عینی و خارجی داشته باشد، در غیر این صورت اگر ایمان نمود و ظهور خارجی نداشته باشد بر اساس روایات و آیاتی که اشاره شد بر چنین فردی در ادبیات دین و عقلاء نمی توان لفظ مومن اطلاق کرد زیرا عمل نکردن بر طبق ایمان و همچنین عمل بر خلاف ایمان در شرایطی که فرد مانعی از انجام عمل به مقتضایی ایمان ندارد و همچنین توانایی عمل بر طبق ایمان را نیز دارد و از لحاظ دینی در مقام تقیه و ضرورت نیز نیست، کاشف از این است فرد ایمان دینی ندارد. البته انتفاء کل یا جزئی از ایمان، به سبب تخلف عملی صورت گرفته، بستگی به تعبد شارع دارد.

نتیجه گیری

ایمان در منابع دینی مفهومی خاص تر از معنای لغوی دارد و بر ظهورات و نمودهای خارجی نیز دلالت دارد که عدم این

سرقّت می کند در حین انجام سرقّت ایمان به ترک سرقّت ندارد، چون این دو ایمان متناقض و غیر قابل جمع هستند، و هر یک عمل خاص خود را در پی دارند بر این اساس معنای برخی روایات در این باب روشن می شود: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ رَزَى خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَنْ أَظْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرٍ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۸). یا

هم مضمون این حدیث که از طریق عامه نقل شده است: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (بخاری، ۱۴۱۰هـ. ق، ج ۴، ص ۲۵۳)؛ یعنی کسی که زنا می کند، شرب خمر می کند، سرقّت می کند و شخص زورگیر هنگامی که مالی را به زور می گیرد در حالی که چشم مردم به آن مال است، مؤمن نیست؛ یعنی هنگام انجام این اعمال به لزوم شرعی ترک این اعمال، ایمان ندارد و انجام این معاصی نیز کاشف از این ترک ایمان است، لکن ممکن است به دلیل داشتن ایمان های دیگر مثل ایمان به توحید، معاد و... از این جهت صفت مومن بر او قابل اطلاق باشد.

بنابراین در عرف دین و حتی سیره عقلاء کسی که ادعا و اقرار بر ایمان دینی می کند باید

ظهورات مساوی با عدم ایمان است؛ عمل نیز بر اساس معنای خود دلالت بر قصد دارد.

عمل نکردن بر طبق ایمان و همچنین عمل بر خلاف ایمان در شرایطی که فرد مانعی از انجام عمل به مقتضایی ایمان ندارد و همچنین توانایی عمل بر طبق ایمان را نیز دارد و از لحاظ دینی در مقام تقیه و ضرورت نیز نیست و با این وجود عمل نمی کند، بر اساس روایات و آیات بر چنین فردی در ادبیات دین و عقلاء نمی توان لفظ مومن اطلاق کرد. عمل خلاف ایمان که معصیت نام دارد، تنها می تواند کاشف از انتفاء ایمان در آن عمل بالخصوص (معصیت) باشد، لکن برای دلالت بیش از مورد خود و نفی کل ایمان و خروج از دین، نیاز به دلیل است.

منابع

- صادق ع، چاپ دوم.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
 - ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۴ق، لسان العرب، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۱۳، ۱۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 - بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ه.ق، صحیح البخاری، مصر- قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، چاپ دوم.
 - پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ ش، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت، چاپ دوم.
 - تفتازانی، سعد المدين، ۱۴۰۹ق، شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر عبد الرحمن عمیره، ج ۵، قم: الشریف الرضی، چاپ اول.
 - خوری شرتونی، سعید، ۱۸۸۹م، اقرب الموارد، ج ۲، بیروت.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار القلم، چاپ اول.
 - سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ش، الإیمان و الکفر فی الكتاب و السنة، قم: مؤسسه امام سبزواری، هادی، ۱۴۱۷ق، شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق: از لیت الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، ج ۱، ۲، تهران: نشر ناب، چاپ اول.
 - سجادی، جعفر، ۱۳۷۳ ش، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ۲، تهران: انتشارات دانشگاه، چاپ سوم.
 - شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغة، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم: هجرت، چاپ اول.
 - صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۸ق، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول.
 - _____، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۱، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
 - _____، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

- طوسی، محمد بن الحسن، [بیتا]، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علامه حلی - فاضل مقداد - ابوالفتح بن مخدوم حسینی، ۱۳۶۵ ش، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، مقدمه و تحقیق از دکتر مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، چاپ اول.
- فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق و تعلیق از شهید قاضی طباطبائی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، ج ۸، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحيط، ج ۱، ۳، ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ هـ. ش، قاموس قرآن، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم.
- ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تحقیق و تصحیح علیاکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، لندن و قاهره: دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، چاپ سوم.
- لیبی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ ش، عیون الحکم و المواعظ (لللیبی)، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، ج ۲۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۲ ش، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ ش، مجموعه آثار، ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سوم.
- _____، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۰، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم.
- مفید، ۱۴۱۳ ق، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمي للشیخ المفید، چاپ اول.